

پیروزی نیروهای خیر را در برابر شر بازگو می کند.

هنرشناسان با بررسی اساطیر کهن دریافتند که مفهوم حقیقی حکایتها و قصه های کهن آن است که با یاری شیوه های جادو و طلسم به نیروهای طبیعی مانند باد، سیل، رعد و برق و پدیده های زبان آور نفوذ کنند. طبیعت همیشه دارای ارزش آئینی است و در حقیقت رقص ها و آوازهای نمایشی کار مبارزه با طبیعت را مجسم می کنند. در اوستا Avesta و خرده اوستا اکثر ایزدان و فرشته های یاد شده با طبیعت در ارتباط بوده و به شکلی از مظاهر طبیعت به شمار می روند. (آبان یشت، خرداد یشت، ماه یشت، خورشید یشت) همه گواه بر این ادعا هستند. نخستین آفریدگان اورمزد شش امشاسپندان Amesha-spenta که در آغاز فقط تجلی صفاتی از ذات اورمزد بودند، در مراتب تکامل نه تنها صاحب شخصیتی مستقل شدند، بلکه با پدیده های طبیعی زمین وابستگی و ارتباط یافتند. مثلا اورمزد با انسان، بهمن با جانوران، اردیبهشت با آتش، شهریور با فلزها، سپندارمذ با زمین، خرداد با آب، مرداد با گیاه، ارتباط پیدا کردند.

مرحوم «مهرداد بهار» در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران «درباره ی تیشتر یکی از ایزدان اسطوره ی ایران باستان و نبردش با ایش - دیر خشکسالی - می گوید: «تیر یا Tistar ایزدی است که یشت هشتم اوستا از آن اوست، و چنانکه در تیر یشت آمده ستاره ای سپید است، درخشنده و دور پیدا. او سرشت آب دارد، تواناست و نژادش از ایام نیات است. او سرور همه ی ستاره هاست. روز سیزدهم و ماه چهارم به نام تیر یا تیشتر خوانده می شود.»

ابتدا تیشتر قدرتمند است و باران و نعمت بر زمین ارزانی می کند ولی از ایش دیوخشکسالی شکست می خورد تیشتر به اورمزد شکایت می کند که ناتوانی او از این است که مردم نیایش شایسته ای بر او به جای آورده اند. سپس اورمزد ندا سر می دهد و خطاب به او می گوید:

«من خود می ستایم این ایزد بافر و شکوه و چنان نیروهایی که درخواست به او می بخشم»

سپس ایزد باران ایش را در نیم روز شکست می دهد. اگر معتقد بر این اصل باشیم که درام «داستان کشمکش است که بین دو یا چند شخصیت به وسیله ی گفت و گو توسط بازیگران در حضور تماشاگران بیان شود» بر طبق این تعریف و اصل ضروری به نظر می رسد:

نخست: درام داستان است.

دوم: هر داستانی درام نیست، بلکه رنگ درام را در آن داستانی می توان یافت که از ابتدای آن کشمکش دو یا چند شخصیت ظاهر می شود.

اسطوره نبرد تیشتر و ایش از نظریه (درام) تبعیت می کند. و همواره کشمکش در میان آنها اتفاق می افتد. برخی از محققین معتقدند که تیشتر نیز همانند ایزدان، می تواند الگوی خلق قهرمانی چون رستم باشد. البته این مطلب دور از انتظار نیست. چرا که رستم نیز همانند تیشتر پنجه در پنجه ی دیوان انداخته و نبرد می کند و شاید رخش - اسب رستم - نمادی از تیشتر باشد که در ظاهر اسب سفید و نیرومند در آسمان ظاهر می شود. برخی نیز معتقدند که غمخواری تیشتر به حال خود و خروش و درد و ماتی که سر می دهد در آئین های محفوظ در حماسه های ایرانی - سوگ سیاوش و یادگار زریران - نظیر دارد. همچنین قرینه سازی نبرد تیشتر و ایش در معرفی قهرمان و ضد قهرمان بی شبهات به برنامه ای نمایشی نیست. ابتدا تیشتر زیبا و نیک و سپس ایش زشت و بدسگال معرفی می شوند.

نیز به آئینی چون جشن های سیزدهم فروردین می توان اشاره داشت که بازمانده از آئین های مربوط به بزرگداشت تیشتر است یا رقص نیماسب که هنوز در برخی از شهرها و روستاها رواج دارد و در کشورهایی نظیر آلمان و چکسلواکی اجرا می شود که ریشه در این نبرد اساطیری دارد.

اسطوره تیشتر همچون سایر اساطیر در اعصار جدیدتر کارکرد اجتماعی، آئینی خود را از دست داده و به حماسه تبدیل می شود. در عصر حماسه، یعنی در دوران ویژه ای از تاریخ یک ملت، قهرمان و قهرمان پروری شکل می گیرد. «آرش» همانند «رستم» نمونه ای از این پهلوانان اساطیری به شمار می روند. برخی معتقدند که آرش تجسم انسانی تیشتر است و به همین دلیل او را «مرد تیشتری» معرفی کرده اند.

در پیدایش هنر نقالی که یکی از گونه های نمایشی است نیز می توان ردپای اساطیر را دنبال کرد. برخی از محققان معتقدند که سرچشمه ی تئاتر داستان سرایی است. به یقین اولین قصه گوین، زنان و مردانی بوده اند که وقایع مختلف زندگیشان را برای دیگران بازگو می کردند.

یافتن اولین هادر تاریخ سخت و گاهی ناممکن است. در کتاب گنزار یا (کتاب کهن مانداییان صائبی ایرانی) آمده: «آدم (ع) به سوگ هابیل آوازی اندوهبار خواند و پس از مدتی به آسمان عروج کرد. حوا، پس از عروج آدم (ع) برای او ناله و سوگوازی کرد تا این که خداوند برای آرامش او «هابیل زبوا (جبرئیل) را فرستاد». پس می توان اولین زن و مرد نقال تاریخ را حوا و آدم دانست. در اسطوره های ایرانی نخستین بانویی که آواز خواند «بانوی کوه» است. زنی تنها و سرگردان که در کوهها پنهان شده و سوز دل به آوازی نالیده است. در بعضی از نسخه های شاهنامه، بی بی وجود دارد که در آن به داستان خوانی کنیزان «روایه» اشاره می شود: «از آن سوی رود آن کنیزان بدند از دستان همه داستانها زدند.»

با این تفاضیل آنچه مسلم است این است که نمی توان تئاتر ایرانی را از این قهرمانان اساطیری جدا دانست. و یا بهتر بگوییم، تئاتر ایران و امدار این اساطیر و اسطوره هاست که به نظر می رسد با بی مهری از خالق خود دور می گردد. فراموش نکنیم که در علم پسیکودرام - تئاتر درمانی - از آئین ها و اساطیر استفاده ی شایانی می شود. علمی که امروزه نیاز هر جامعه ای به نظر می رسد.

در آخر به گفته ی میرچاه الیاده بسنده می کنم که:

«اسطوره داستانی نمونه است. یعنی هر اسطوره، مستقل از سرشتی که دارد، گویای واقعه ای است که در ازل روی داده است، و بدین جهت پیشینه و سابقه ی نمونه ای برای همه اعمال و موقعیتها به شمار می رود که بعداً آن واقعه را تکرار می کنند. هر آئینی که آدمیب برپا می دارد و هر عملی منطقی و معنی دار که انجام می دهد، تکرار سر مشق و مثالی اساطیری است.»

منابع:

- 1- آئین و اسطوره در تئاتر - جلال ستاری - انتشارات توس
- 2- ریگ ودا - دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی - نشر نقره
- 3- اوستا - جلیل دستخواه - نشر مروارید
- 4- نمایش در ایران - بهرام بیضایی - انتشارات روشنگران و مطالعات زنان مقاله:

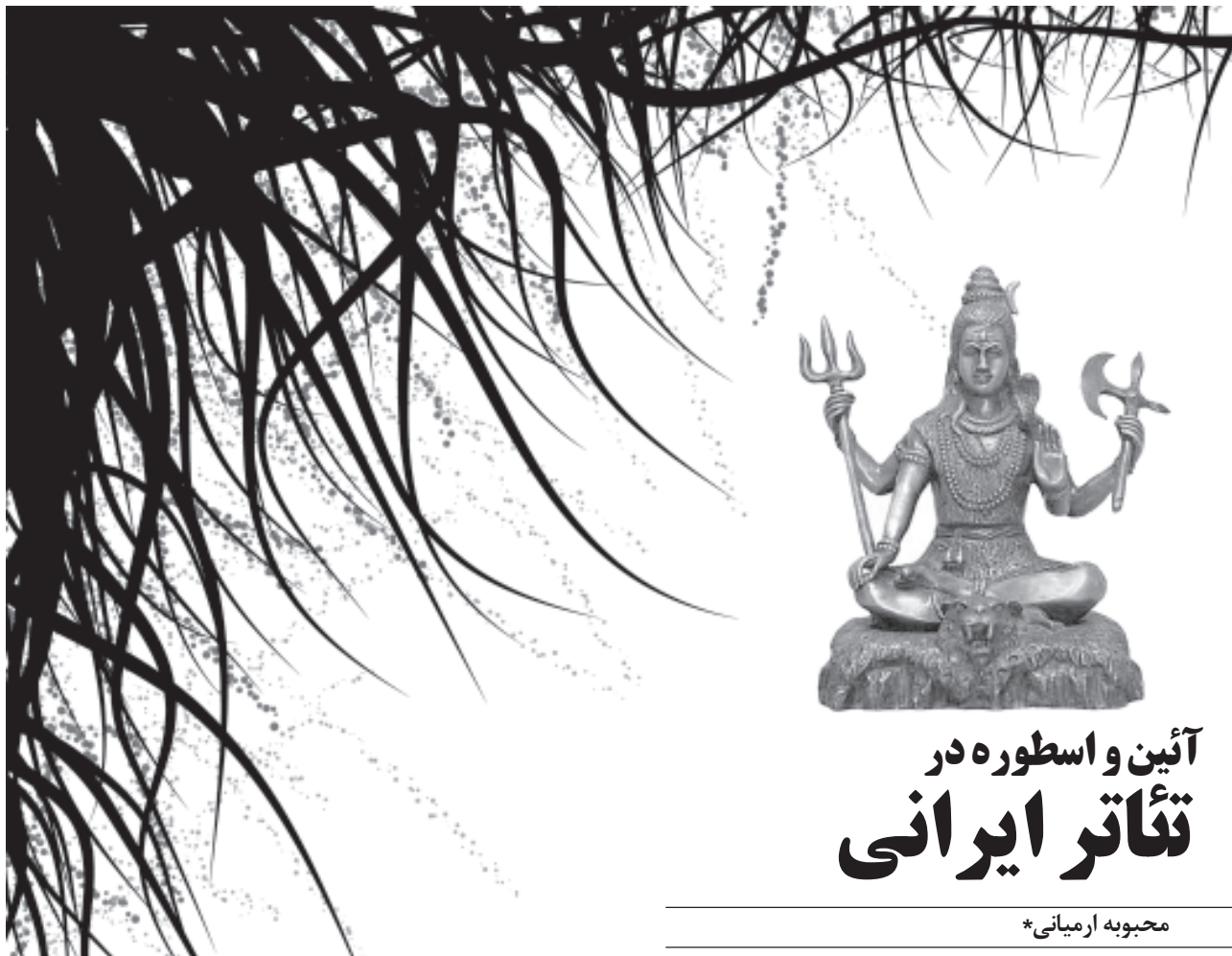
اولین زن نقال ایران طبق اسناد تاریخی - سایت Com

WWW.theatrema.

تئاتر ایران پنجره ای به تئاتر جهان - سایت WWW.Google.Com

جنبه های نمایشی تیر شیت، نشانه های نمایشی در اوستا، .com

WWW.Naghashi.blogfa



آئین و اسطوره در تئاتر ایرانی

محبوبه ارمیانی*

بخشی و افزایش باروری می پرداختند. شالوده‌ی نمایش ایرانی را پی ریختند. چنین گمان می رود که غریزه‌ی غیرآگاه نمایشگری در بشر پیش از تاریخ در اجتماع‌های قبیله‌ای بروز کرده است. وابستگان به یک قبیله یا طایفه گرداگرد آتشی که آن را برای گرما یا ترساندن جانوران افروخته بودند جمع می شدند و به رقص‌های ستایش با حرکات و آرایش‌های عجیب و صداهای ترس آور می پرداختند. نقش‌هایی که از رقص‌هایی دسته‌جمعی به گرد آتش و نظایر آن بر تکه‌های سفال، به دست آمده، وجود چنین اجتماع‌هایی را در ایران تأیید می کند. همچنین با تأملی در متون باستانی از دوره‌ی مبهم افسانه‌ایی به تاریخی، می توان به دو چیز اشاره کرد:

اول جام گیتی نمای، نه به عنوان نمایش بلکه به عنوان ابزاری که نماینده پیشرفت شگفت‌انگیزی در نمایش نوری *optique* بوده است و دیگر راجع به سرودهای اوستاست و مراسمی که طی آن سرودها خوانده می شد. به خصوص «یشت‌ها» و «گاتا» که می توان به عنوان نمونه نمایشی و موقعیت‌های دراماتیک از آنها یاد کرد. یشتها از کهن‌ترین بخشهای اوستا، سرودهایی است در نیایش ایزدان و فرشتگان، که هر کدام با پدیده‌ای طبیعی مرتبط می باشند. ذکر این نکته ضروری است که اساطیر مرتبط با مظاهر طبیعت به گونه‌ای نمایشی، شرح

* کارشناس ارشد کارگردانی تئاتر

ریشه‌ی پیدایش تئاتر را باید در مذهب جستجو کرد. تئاتر خیلی پیشتر با توسل بر آئین و اسطوره در کنار اعتقادات، شرایط مفروض را خلق کرده و ارزش و ضد ارزش را از هم جدا ساخته و رسالت خود را به نحو مطلوبی انجام داده است. و رفته رفته شکلی گرفت کامل تر از آئین.

به عقیده‌ی جابر عناصری: «تئاتر زمانی که جای اسطوره‌ها و شعایر را می گیرد، دستوری برای زندگی و بازتابی از زندگی و اصول اخلاقی می گردد.»

در ادبیات ودایی (*veda*)، ایندرا (*Indra*) خدای جو و آسمان (موکل باران) است که جنگاوری و پهلوانیهای او در اساطیر هند و ایرانی مشهور می باشد. بر طبق یک افسانه‌ی زیبای هندی، منشأ تئاتر، مراسم جشن پیروزی ایندرا بر شیاطین است. هنگامی که شیاطین پی بردند که این درام، نمایشگر شکست آنان خواهد بود، عصیان کردند و این وضع چنان آشفتنگی در باز یگران ایجاد کرد که دیگر قادر به حرکت و گفتگو نبودند و آن زمان بود که خدای ایندرا پرچم خود را به دست گرفت، به میان صحنه آمد و غالب آن خدایان بدخواه و شیاطین را نابود کرد. سپس بنایی بر پا ساختند که بعدها نام تئاتر به خود گرفت.

نمایش ایرانی نیز ریشه در آئین و اسطوره دارد. در برخی از آئین‌هایی که به برکت